

**Predigt zum 7. Sonntag nach Trinitatis, 3.8.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Johannes 6,30-35:

موعظه در یکشنبه‌ی هفتم پس از تثلیث، ۳ اوت ۲۰۲۵

کلیسای جماعت نجات‌دهنده، دوسلدورف (SELK)

یوحنا ۶: ۳۵-۳۰

۳۰ مردم به عیسی گفتند: «تو چه معجزه‌ای می‌کنی تا ما ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه کاری انجام می‌دهی؟» ۳۱ «پدران ما در بیابان مَنّا خوردند، چنان‌که نوشته شده است (مزمور ۷۸: ۲۴): او از آسمان نانی به آنان داد تا بخورند.» ۳۲ آنگاه عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم: نه موسی بود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان واقعی از آسمان را اکنون به شما می‌دهد. ۳۳ زیرا نان خدا همان است که از آسمان می‌آید و به جهان زندگی می‌بخشد.» ۳۴ آنان به او گفتند: «ای سرور، همیشه این نان را به ما بده!» ۳۵ اما عیسی به ایشان گفت: «من نانِ زندگی هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نخواهد شد؛ و هر که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد گشت.»

جماعت عزیز، ده روز پیش، دو نهاد «کمک جهانی علیه گرسنگی» و «اقدام علیه گرسنگی» گزارش‌های سالانه‌ی خود را منتشر کردند. بر پایه‌ی این گزارش‌ها، در حال حاضر در سراسر جهان ۷۳۳ میلیون نفر دچار گرسنگی هستند — یعنی ۱۵۲ میلیون نفر بیشتر از سال ۲۰۱۹. به عبارتی، از هر یازده نفر، یک نفر از گرسنگی رنج می‌برد. مارلن تیما (Marlehn Thieme)، رئیس سازمان «کمک جهانی علیه گرسنگی» بر این باور است که دلایل این وضعیت نه تنها جنگ‌ها، بلکه بحران اقلیمی، خشکسالی‌ها و سیل‌ها و نیز زیرساخت‌های ضعیف دولتی هستند. علاوه بر این، کمک‌های مالی به‌طور چشمگیری کاهش یافته‌اند — نه تنها از سوی ایالات متحده، بلکه از طرف آلمان نیز. و این برای میلیون‌ها انسان به‌معنای گرسنگی، فرار یا حتی مرگ است. در حال حاضر، ۸.۲ میلیارد نفر بر روی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند. در این میان، عادات غذایی مردم در سراسر جهان به‌طرز چشمگیری تغییر کرده‌اند. در حال حاضر در سطح جهانی، تقریباً دو برابر بیشتر از ۲۰ سال پیش گوشت مصرف می‌شود. و این یعنی اینکه باید خوراک دام بیشتری نیز تولید شود تا پاسخگوی این نیاز باشد. این موضوع به نوبه‌ی خود موجب می‌شود که مواد غذایی پایه کمتر در دسترس باشند و بنابراین قیمتشان افزایش یابد. و باز هم، مانند همیشه، فقیرترین فقرا نخستین کسانی هستند که از این وضعیت آسیب می‌بینند — همان‌هایی که پیشاپیش درگیر جنگ‌اند، دولتی کارآمد ندارند و همان‌هایی که با حداقل میزان انتشار CO₂، کمترین نقش را در به‌مخستگی‌های اقلیمی داشته‌اند، اما بیشترین بار آن را به دوش می‌کشند.

در همان روز گزارش شد که ما انسان‌ها، تمام منابع طبیعی برای امسال را از پیش مصرف کرده‌ایم. رفتار ما در زمینه‌ی اقتصاد و مصرف، هر ساله زودتر و با شدت بیشتری زیربناهای زندگی‌مان را تحت فشار قرار می‌دهد و آینده‌مان را به خطر می‌اندازد. پنجاه سال پیش، روز موسوم به «روز اضافه‌مصرف زمین» (Erdüberlastungstag) اوایل ماه دسامبر بود. اما اکنون این روز به ۲۴ ژوئیه جلو افتاده است. این موضوع به‌وضوح به ما نشان می‌دهد که اگر با همین روند ادامه دهیم، چه خواهد شد. آیا باید همین‌طور ادامه دهیم؟ با چه چیزی ادامه دهیم؟ با عادت‌های غذایی و نوشیدنی‌مان؟ با تضمین رفاه‌مان؟ با غارت طبیعت؟ با این‌که کشورهای در حال توسعه سعی کنند از ما تقلید کنند و مانند ما زندگی کنند؟ آیا می‌توانیم آن‌ها را بابت این خواست‌شان سرزنش کنیم؟ بله، این موضوع بسیار پیچیده است. در واقع، این موضوع همه چیز را در بر می‌گیرد. کل زندگی روی زمین، تمام نظام تأمین منابع، و همه‌ی تعاملات بین سیاست، اقتصاد و جهان‌بینی – تا جزئی‌ترین بخش‌های زندگی روزمره‌ی تکتک انسان‌ها. اگر برای یک لحظه تلاش کنیم تا این همزیستی جهانی را از دیدگاهی برتر و کلی‌تر بنگریم، چنان‌که گویی موجوداتی فرازمینی هستیم که بخشی از این سیستم نیستند، بلکه از بیرون به آن نگاه می‌کنند – و من باور دارم که به‌عنوان انسان‌های خردمند، که زندگی‌مان را در دستان خدا می‌دانیم، می‌توانیم چنین دیدگاهی داشته باشیم – در این صورت درمی‌یابیم. مشکل اصلی این است که ما انسان‌ها پیوسته تلاش می‌کنیم زندگی‌مان را خودمان حفظ و تضمین کنیم. در حالی که در واقع نمی‌توانیم چنین کاری انجام دهیم. ما نمی‌توانیم زندگی را برای خود حفظ کنیم، اما چنان رفتار می‌کنیم که انگار می‌توانیم – و حتی باید – آن را حفظ کنیم. بله، اگر به نیکویی خدا اعتماد داشتیم، می‌توانستیم راضی و خشنود باشیم از اینکه سقفی بالای سرمان داریم، غذا به اندازه‌ی کافی روی میز هست، می‌توانیم لباس مناسب بپوشیم و از خدمات پزشکی خوبی بهره‌مند شویم. اما راضی نیستیم. ما می‌خواهیم همه‌ی این چیزها تضمین‌شده باشند، و برای همین به‌دنبال تأمین و پیش‌بینی آینده هستیم. تا حدی، این کار قابل‌درک و حتی ضروری است، چرا که هیچ‌کس نمی‌تواند همیشه از امروز به فردا زندگی کند. اما در حقیقت، ما به چیزی فراتر از فقط تأمین نیازهای آینده فکر می‌کنیم. ما می‌خواهیم مستقل باشیم و بتوانیم برای همیشه، زندگی‌ای بی‌دغدغه داشته باشیم. یا به زبان دیگر: ما می‌خواهیم بهشت را بر روی زمین بسازیم. این، آرزوی ماست و در عین حال، مشکل ما. چرا که آرزوی زندگی‌ای کامل و بی‌دغدغه نه تنها سبب پیشرفت می‌شود و دستاوردهای شگرفی در پزشکی و فناوری به همراه می‌آورد، بلکه متأسفانه بسیار اوقات به حرص برای زندگی تبدیل می‌شود – و این حرص، به بی‌عدالتی‌ها، نزاع‌های توزیعی، گرسنگی، و فجایع دیگر می‌انجامد، فجایعی که می‌شد از آن‌ها جلوگیری کرد اگر ملت‌ها در جامعه‌ی جهانی بیشتر مراقب یکدیگر بودند و نه همیشه نخست به خودشان و رفاه خویش فکر می‌کردند.

ای جماعت عزیز، این اشتیاق به زندگی که به حرص و طمع تبدیل شده، در مردمی که انجیل‌نویس یوحنا درباره‌شان سخن می‌گوید نیز به‌روشنی دیده می‌شود. اندکی پیش‌تر، آن‌ها شاهد این بودند که عیسی پنج‌هزار نفر را با پنج قرص نان جو و دو ماهی سیر کرد. اما این برایشان کافی نبود. آن‌ها بیشتر می‌خواستند. آن‌ها می‌خواستند هر روز تأمین باشند. و این عیسی ظاهرأ قادر بود در یک لحظه تمام نگرانی‌هایشان را درباره‌ی نان روزانه برطرف کند. آن‌ها با خود گفتند: «این باید همان مسیح موعود باشد»؛ همان کسی که پادشاهی صلح را به ارمغان می‌آورد، جایی که هر کسی غذای کافی دارد و خانه‌ای سبز در طبیعت، که دیگر لازم نیست

بابتش وام بدهد. در چنین جهانی، مردم با یکدیگر خوب کنار می‌آیند، چون دیگر کسی به دیگری حسادت نمی‌کند. آن‌ها رویای چنین زندگی‌ای را در سر داشتند. و عیسی به‌نظرشان همان کسی می‌آمد که می‌تواند چنین زندگی‌ای را برایشان تضمین کند. اما آن‌ها کاملاً مطمئن نبودند. از عیسی پرسیدند: «چه معجزه‌ای می‌کنی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟» (آیه ۳۰). آن‌ها از او خواستند یک معجزه‌ی دیگر انجام دهد تا بتوانند با اطمینان باورش کنند.

در این رفتار، دو ویژگی کاملاً انسانی نمایان می‌شود. اول اینکه: انسان فقط وقتی می‌خواهد به خدا اعتماد کند که خدا خودش را آشکارا به‌عنوان قدرتی نیرومند و توانمند نشان دهد: «بله، اگر خدا فرزند بیمارم را شفا دهد، اگر از دواجم را نجات دهد، اگر شغلم را حفظ کنم، اگر در پرونده‌ی پناهندگی‌ام پاسخ مثبتی بگیرم، آن وقت به او ایمان خواهم آورد.» اول باید خدا خودش را اثبات کند، بعد من به او اعتماد می‌کنم. و دوم اینکه: انسان در همه‌ی این چیزها صرفاً مادی می‌اندیشد: خدا باید تضمین‌کننده‌ی درآمد خوب، سلامتی، خوشبختی خانوادگی و امثال آن باشد. عیسی به مردم به‌روشنی نشان می‌دهد که آن‌ها با چنین انتظاراتی نه‌تنها کاملاً در اشتباه‌اند، بلکه افق دیدشان هم بیش از حد محدود است. در حرص‌شان برای زندگی، در سطحی‌ترین و مادی‌ترین لایه‌ها گیر کرده‌اند. اما عیسی می‌خواهد چیزی بسیار بیشتر به آن‌ها بدهد. او خیلی خوب می‌داند که یک سبد پر از نان، انسان را از گرفتاری‌های واقعی زندگی رها نمی‌کند. حتی یک ازدواج پربرکت و سلامتی خوب، حتی صلح در کشور، و حتی اینکه بتوانیم چیزهایی فراتر از نیازهای ضروری زندگی را برای خود فراهم کنیم، همه‌ی این‌ها هم هنوز انسان را واقعاً سیر نمی‌کنند. برای سیر کردن گرسنگی واقعی زندگی، چیزی فراتر لازم است. این حقیقت، دست‌کم زمانی آشکار می‌شود که زندگی به پایان خود نزدیک می‌شود، وقتی که همه‌ی چیزهای زمینی برای انسان کم‌اهمیت‌تر می‌شوند و ارزش خود را از دست می‌دهند. آن‌گاه روشن می‌شود: برای زنده‌ماندن، ما به چیزی فراتر از یک سبد پر از نان نیاز داریم. ما به خوراکی نیاز داریم که فانی نباشد. ما به چیزی نیاز داریم که اشتیاق ما به زندگی را برای همیشه آرام کند. از همین رو، عیسی به کسانی که پس از سیر شدن در ماجرای خوراک دادن به پنج‌هزار نفر نزد او آمده بودند و امید داشتند که او از این پس همیشه نان‌شان را فراهم کند، چنین می‌گوید: «در پی خوراکی نباشید که فانی است، بلکه در پی خوراکی باشید که تا حیات جاودان باقی می‌ماند.» (آیه ۲۷)

این همان چیزی است که پیش از هر چیز به آن نیاز داریم: خوراکی که فانی نیست، که باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود. چنین خوراکی، جامعه‌ی عزیز، طبیعتاً نمی‌تواند چیزی مخلوق و آفریده‌شده باشد، زیرا هر آنچه آفریده شده، فانی است – چه «مناً» بی که در بیابان نازل شد (که آن هم تنها یک روز دوام داشت و روز دوم پر از کرم می‌شد)، چه نان و ماهی‌هایی که عیسی با آن‌ها پنج‌هزار نفر را سیر کرد، و چه رفاه ما، آینده‌نگری ما، و خوشبختی زندگی‌مان. تمام این‌ها فانی‌اند. فقط چیزی که از آسمان آمده و آفریده نشده، فانی نیست. و تنها یک چیز هست، ای جامعه‌ی عزیز، که این ویژگی را دارد، و آن خود عیسی مسیح است. هیچ چیز دیگری از آسمان نیامده و آفریده نشده نیست. زیرا عیسی پیش از همه‌ی زمان‌ها از خدای پدر زاده شده، نه آفریده شده، چنان‌که ما در اعتقادنامه‌ی نیکیه‌ای به آن ایمان داریم. از این رو، عیسی به مردم نیز، هنگامی که از او چنین نانی می‌خواهند (و در واقع هنوز دقیقاً نفهمیده‌اند که موضوع چیست)، می‌گوید: «من نان حیات هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نخواهد شد.» (آیه ۳۵) این سخن البته برای مردم آن زمان یک شگفتی بود. آن‌ها از او چیزی انتظار داشتند، یک چیز، یک

خوراک، چیزی که بتوانند آن را برای خود مصرف کنند و سود ببرند، اما عیسی خودش را به ایشان می‌دهد: «من نانِ حیات هستم.» فقط اوست که حیاتی را عطا می‌کند که واقعاً شایسته‌ی این نام است، حیاتی که دیگر هیچ مرگی آن را تهدید نمی‌کند. در ضیافت اوست که ما خوراکِ زندگی را به معنای واقعی کلمه دریافت می‌کنیم، آنچه را دریافت می‌کنیم که نه هیچ سوپرمارکتی می‌تواند ارائه دهد و نه هیچ فروشگاه محصولات ارگانیک: در آن‌جا ما می‌توانیم بخوریم و بیاشامیم و با این کار، حیاتی جاودانه و فناپذیر را در وجود خود بپذیریم، خودِ حیات جاودان، یعنی مسیح را، که در صبح عید پاک مرگ را شکست داد و اکنون ما را در زندگی خود سهیم می‌سازد.

مسیح در بدن فانی من – این تنها پاسخ پایدار و استوار به جستجوی ما برای زندگی واقعی است، این تنها چیزی است که در برابر همه‌ی تهدیدها و خطرهایی که زندگی ما را تهدید می‌کنند، ایستادگی می‌کند. او همان خوراکی است که ما را از دل مرگ عبور می‌دهد. فقط از این راه است که ما به زندگی واقعی دست می‌یابیم. فقط از این راه است که اشتیاق ما به زندگی واقعاً برآورده می‌شود. و همچنین از همین راه است که ما از حرص برای زندگی محافظت می‌شویم و قادر می‌گردیم که به دیگران توجه کنیم، نان خود را با آن‌ها تقسیم کنیم و به آن‌ها نشان دهیم که این نانِ زندگی کجاست. زیرا او می‌خواهد که همه‌ی انسان‌ها زندگی را بیابند – در وجود او. آمین